

میان ماندن و رفتن بررسی ترجمه‌ای از احمد شاملو

شهاب نادری مقدم

یکی از علاقم سیر در دنیای ترجمه است. بازخوانی و تطبیق متن مقصد با متن مبدأ و در گام بعدی قیاس ترجمه‌های موجود از یک متن، جهت نمایان کردن شباهت‌ها، تفاوت‌ها و گاهی هم تقلیدها در ترجمه.

در باره ترجمه‌های احمد شاملو نقد و نقل بسیار است. عده‌ای ترجمه‌های شاملو را کاملاً رد می‌کنند، عده‌ای کاملاً تایید می‌کنند و عده‌ای هم که ظاهراً تعداد بیشتری هستند موضعی بینابینی دارند: پاره‌ای از ترجمه‌ها را صحیح و پاره‌ای را نادرست می‌دانند.

شاملو در کتاب همچون کوچه بی انتها شعرهایی از بیست و چهار شاعر را ترجمه کرده و در بخش پایانی کتاب زیر عنوان «ترانه‌های سرزمین آفتاب» به ترجمه چند تن از شاعران ژاپنی پرداخته است. اکتاوئو پاز یکی از شاعرانی است که شاملو شعرهایی از او ترجمه کرده است. با نگاهی به متن مقصد و ترجمه واژه‌به‌واژه شعر، ترجمه شاملو را بررسی خواهیم کرد، باشد که مقدمه‌ای شود برای تمرین نقد ترجمه با منطق، دلیل، سند و تحلیل.

متن اصلی شعر به زبان اسپانیولی¹

¹ **Between Going and Staying** (Translated by Eliot Weinberger)

Between going and staying the day wavers,
in love with its own transparency.
The circular afternoon is now a bay
where the world in stillness rocks.
All is visible and all elusive,
all is near and can't be touched.
Paper, book, pencil, glass,
rest in the shade of their names.
Time throbbing in my temples repeats
the same unchanging syllable of blood.

ENTRE IRSE Y QUEDARSE

Entre irse y quedarse duda el día,
enamorado de su transparencia.

La tarde circular es ya bahía:
en su quieto vaivén se mece el mundo.

Todo es visible y todo es elusivo,
todo está cerca y todo es intocable.

Los papeles, el libro, el vaso, el lápiz
reposan a la sombra de sus nombres.

Latir del tiempo que en mi sien repite
la misma terca sílaba de sangre.

La luz hace del muro indiferente
un espectral teatro de reflejos.

En el centro de un ojo me descubro;
no me mira, me miro en su mirada.

Se disipa el instante. Sin moverme,
yo me quedo y me voy: soy una pausa.

میان رفتن و ماندن / ترجمه احمد شاملو

روز / شفافیتی است استوار / گرفتار / در لقلقه میان رفتن و ماندن.
همه طفره آمیز است آنچه از روز به چشم می آید:
افق در دسترس است و لمس ناپذیر.

The light turns the indifferent wall
into a ghostly theater of reflections.
I find myself in the middle of an eye,
watching myself in its blank stare.
The moment scatters. Motionless,
I stay and go: I am a pause.

روی میز
کاغذها
کتابی و
لیوانی.
هر چیز در سایه نام خود آرمیده است.
خون در رگ‌هایم آرام‌تر و آرام‌تر برمی‌خیزد و
هجاهای سرسختش را در شقیقه‌هایم تکرار می‌کند.
چیزی بر نمی‌گزیند نور،
اکنون در کار دیگرگونه کردن دیواری است
که تنها در زمان فاقد تاریخ می‌زید.
عصر فرا می‌رسد.
عصری که هم‌اکنون خلیج است و
حرکت‌های آرامش
جهان را می‌جنباند.
ما نه خفته‌ایم و نه بیداریم
فقط هستیم
فقط می‌مانیم.
لحظه از خود جدا می‌شود
درنگی می‌کند و به هیئت گذرگاهی درمی‌آید که ما
از آن
همچنان
در گذریم

اینک بخش‌به‌بخش شعر اصلی را ترجمه تحت‌اللفظی می‌کنیم و به ترجمه شاملو می‌رسیم:

Entre irse y quedarse duda el día,

میان ماندن و رفتن شک می‌کند روز

enamorado de su transparencia.

برانگیخته از عشق از شفافیت‌اش

ترجمه شاملو: روز / شفافیتی است استوار / گرفتار / در لقلقه میان رفتن و ماندن.

اولین نکته که در ترجمه جلب توجه می‌کند ناهمگونی سطرها در متن ترجمه است. شاملو تقطیع شعر را تغییر داده است، حال آن‌که عموم مترجمان معتقدند در ترجمه تقطیع متن اصلی باید حذف شود. مسئله بعدی در ترجمه شاملو جابه‌جا کردن بندهای شعر است. شاملو بند دوم شعر را حذف کرده و در بند یکی مانده به آخر آورده است.

La tarde circular es ya bahía:
en su quieto vaivén se mece el mundo

این بند در بخش پایانی ترجمه شاملو آمده است. «استوار» در متن اصلی نیست و اتفاقاً شاعر از شک و تردید حرف زده است.

Todo es visible y todo es elusivo,

همه چیز هست آشکار و همه چیز هست گریزان

todo está cerca y todo es intocable.

همه چیز هست نزدیک و همه چیز هست لمس نشدنی (ناملموس)

ترجمه شاملو: همه طفره آمیز است آن‌چه از روز به چشم می‌آید؛ / افق در دسترس است و لمس ناپذیر.

«افق» در متن اصلی نیست.

Los papeles, el libro, el vaso, el lápiz

کاغذها کتاب لیوان قلم

reposan a la sombra de sus nombres

خوابیده‌اند در سایه از نام‌شان

ترجمه شاملو: روی میز/ کاغذها/ کتابی و لیوانی.

هر چیز در سایه نام خود آرمیده است.

"قلم" در ترجمه نیامده است به جای آن «همه‌چیز» اضافه شده است.

Latir del tiempo que en mi sien repite

تپیدن از زمان که در شقیقه من تکرار می شود

la misma terca sílaba de sangre.

همان لجوج هجا از خون

ترجمه شاملو: خون در رگ هایم آرام تر و آرام تر برمی خیزد و / هجاهای سرسختش را در شقیقه هایم تکرار می کند.

در اینجا تقطیع شعر مانند متن اصلی است. «هجا» در متن اصلی مفرد است و در متن ترجمه به صورت جمع به کار رفته است.

La luz hace del muro indiferente

نور انجام می دهد از دیوار بی تفاوت

un espectral teatro de reflejos

شبه وار نمایش از بازتاب ها

ترجمه شاملو: چیزی بر نمی گزیند نور / اکنون در کار دیگرگونه کردن دیواری است / که تنها در زمان فاقد تاریخ می زید.

تقریباً این بخش از ترجمه ربط چندانی به متن اصلی ندارد

La tarde circular es ya bahía:

عصر مدور هست حالا خلیج

en su quieto vaivén se mece el mundo.

در بی حرکتش تکان می جنباند جهان

ترجمه شاملو: عصر فرا می رسد / عصری که هم اکنون خلیج است و / حرکت های آرامش جهان را می جنباند.

در متن اصلی این بند دوم شعر است که در ترجمه اینجا آمده است.

En el centro de un ojo me descubro;

در مرکز از چشم خودم را کشف می کنم

no me mira, me miro en su mirada.

نه مرا نگاه او می بینم در نگاهش

Se disipa el instante. Sin moverme,

از بین بردن (هدردادن) لحظه‌ای. بی تکان دادن مرا

yo me quedo y me voy: soy una pausa

من می مانم و من می روم: هستم من درنگ

ترجمه شاملو: ما نه خفته ایم و نه بیداریم / فقط هستیم / فقط می مانیم. / لحظه از خود جدا می شود / درنگی می کند و به هیئت گذرگاهی درمی آید که ما / از آن / همچنان / درگذریم

بند یکی مانده به آخر در متن مبدأً اصلاً در ترجمه نیامده و بند آخر با اضافات بسیار زیادی ترجمه شده است.

چنان که مشاهده شد، شاملو در دو بخش از شعر، از متن اصلی دور شده است؛ جایی را کاملاً متفاوت ترجمه کرده است و یک بند را اصلاً ترجمه نکرده است. حالا با این تحلیل می شود درباره ترجمه شاملو از شعر اکتاویو پاز قضاوت کرد و البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که ترجمه شاملو از متن اصلی نیست و ظاهراً از روی ترجمه فرانسوی اشعار پاز صورت گرفته است. این نکته دو موضوع را روشن می کند: اول اینکه ممکن است تغییرات اعمال شده در شعر پاز پیشنهاد مترجم فرانسوی باشد. دوم این که ترجمه از زبان میانجی غالباً ترجمه ای مخدوش است، حقیقتی که بارها به آن اشاره کرده اند.

در مقابل ترجمه شاملو دو ترجمه از همین شعر به عنوان مثال ارائه می شود. اولی ترجمه حسن فیاد و دومی ترجمه و پیشنهاد نگارنده است: حسن فیاد در گزیده اشعاری با عنوان «آزادی» / نشر ثالث / صفحه ۹۵ ترجمه این شعر را آورده است:

میان رفتن و ماندن

ترجمه حسن فیاد

روز در تردید است / شیفته شفافیت خویش

غروب مدور، هم اکنون خلیج است / تکانه های آرامش / جهان را می جنباند.

همه چیز پیداست و همه چیز در ایهام / همه چیز بسودنی ست و نابسودنی.

کاغذها، کتاب، لیوان، مداد / در سایه نامهایشان می آرامند.

تپش زمان در شقیقه من تکرار می کند / همان هجای مستمر خون را.

نور از دیوار بی حالت / نمایشی شبگونه از بازتابها می سازد.
در کانون یک چشم / خود را کشف می کنم / من خود را / در نگاه مبهوتش می نگرم.
لحظه ناپدید می شود، بی جنبش / به جای می مانم و می روم، من درنگی هستم.

ترجمه نگارنده:

بین ماندن و رفتن شک می کند روز / مجذوب روشنای خویش
عصرگاه مدور، حالا خلیجی است / که در تکان تکان آرامش / جهان را می جنباند
همه چیز پیداست و همه چیز سرگردان / همه چیز نزدیک است و همه چیز ناملموس
کاغذها، کتاب، لیوان، مداد / در سایه نامهاشان به خواب می روند
ضربان زمانی که در شقیقه هایم تکرار می شود / همان هجای خیره خون است
نور از دیوار بی تفاوت / نمایشی شبگون از بازتابها ترتیب می دهد
در میان چشمی کشف می کنم خودم را / مرا نمی بیند او، خودم را در نگاهش تماشا می کنم
آنی بی تکانی محو می شود / من می مانم و من می روم : من سکوت هستم.
